

بسم الله الرحمن الرحيم!

مقلد متبع

(ترجمه)

پرسش

السلام عليكم ورحمت الله وبركاته!

امیر و برادر ما! الله سبحانه و تعالی شما را زنده نگه داشته و کمک تان نماید؛ در ضمن امیدوارم که وقت کافی برای ارائه پاسخ داشته باشید.

در کتاب شما (الوصول إلى الأصول صفحة 273) این گونه خواندم: "پرسشی که به نسبت مقلد مطرح می شود عبارت است از: وقتی که مقلد در یک مسأله معین از یک مجتهد تقلید کند، آیا اجازه دارد که اولی را ترک نموده و عین مسأله را از مجتهد دیگری تقلید کند؟ پاسخ در زمینه چنین می باشد که حکم شریعت در حق مقلد همان حکم شرعی است که مجتهد استنباط نموده و شخصی دیگری از او تقلید می نماید؛ یعنی قضیه این گونه می باشد: وقتی که عمل مقلد در خصوص یک مسأله به یک مجتهد اتصال پیدا کرد، برایش جواز ندارد که از آن رجوع کند و از مجتهدی دیگری تقلید نماید؛ چرا که خود التزام به یک حکم شرعی کرده و به آن عمل نموده است."

نزدی من پرسشی پیش آمد که مادرم زبان عربی را نمی داند و حکم شرعی؛ مثلاً: نماز را از امام شافعی رحمه الله علیه اخذ نموده و به آن عمل می نماید. در عین حال، حکم نماز را در کتاب فقه ای که به زبان روسی از مجتهدی دیگری؛ مثلاً: امام مالک رحمه الله علیه بوده و آن را به زبان روسی خوانده، حالا مادرم در خصوص مسأله می خواهد که رأی امام شافعی را ترک نموده و رأی امام مالک را در زمینه اخذ نماید؛ پس پرسش من این است که از دید شرعی این گونه عمل جواز دارد؟

به تعبیر دیگر، آیا ترجیح به غیر زبان عربی درست است؟ در حالی که ادله، ادله شرعی شمرده نمی شود؛ مگر به زبان عربی. چرا این پرسش را می نمایم؟ چون در منطقه ای که من زندگی می کنم زیادی از مسلمان ها از مجتهدی که تقلید می نمایند، نظرش را ترک نموده و عین مسأله را به نظر مجتهد دیگر عمل می نمایند. در عین حال، زبان عربی و علوم شرعی را هم نمی دانند. آیات و احادیث را به زبان روسی می خوانند و مدعی بر این اند که ادله شرعی است. از شما جواب می خواهم تا این که شخص خودم بفهمم و به دیگران هم بفهمانم. الله سبحانه و تعالی پاداش تمام نیکی ها را به شما دهد و شما را زنده نگه دارد.

پاسخ

وعليكم السلام ورحمت الله وبركاته!

مسأله این گونه می باشد: وقتی که یک مسلمان در حکمی از احکام شرعی از یک مذهب معین تقلید می نماید؛ مثلاً: به طریقه مذهب امام ابوحنیفه نماز می خواند و می خواهد که این را ترک نموده و به طریقه مذهب شافعی نماز بخواند، این عمل درست نیست؛ مگر بعد از التزام به امور ذیل:

1- نخست این که همین عمل مبتنی بر یک ترجیح شرعی بوده باشد؛ نه این که حکم جدید برای وی آسان تر، سبک تر و یا این که موافق هوای نفس اش باشد؛ چون از پیروی نفس نهی شده است. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ﴾

ترجمه: از هوای نفس خویش پیروی نکنید.

هم چنان الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

ترجمه: اگر پیرامون یک شی منازعه و جنجال نمودید؛ آن را به کتاب الله و سنت رسول الله برگردانید.

به این گونه رجوع کردن الله سبحانه و تعالی از مقلد راضی شده و دورتر از هوای نفس و شهوت می باشد. انتخاب یک مذهب بدون گزینه های ترجیح مطابق هوای نفس و مخالف به رجوع الله و رسول او صلی الله علیه و سلم می باشد. گزینه های ترجیح که براساس آن مقلد از مذهب قبلی اش به مذهب دیگر رجوع می کند، خیلی زیاد است؛ از جمله: مهم ترین و اولاترین آن عبارت انداز: دانائی، فهم و عدالت است. مقلد براساس شناخت خود از علمیت و عدالت شخص مجتهد رجوع می کند؛ چون شهادت در قبولیت شهادت شاهد شرط پذیرش است؛ چنان چه آموختن حکم شرعی در حین آموزش، شاگرد متوجه عدالت استاد است و براساس عدالت، سخن او را در ارایه حکم شرعی پذیرفته عمل می کند. عدالت استاد لازمی است و عدالت کسی که استنباط می نماید از باب اولی است؛ پس عدالت شرطی می باشد که یک مجتهد و یا معلمی که حکم شرعی را از وی اخذ می نمایم، باید به چنین صفتی متصف باشد و این یک امر حتمی است. کسی باورمند به این بود که مذهب شافعی داناتر و درست تر از مذهب اش است، بر وی لازم نیست که از جهت خواهشات اش به مذهب مخالف اش عمل نماید. لازم است هر آن چه را که مخالف مذهب اش می باشد، اخذ می نماید، باید برتری و ترجیح دادن اش به ترجیح شرعی بوده باشد. ترجیح یک امر حتمی بوده و لازم است که ترجیح برخواسته از هوا و خواهشات نفسانی نباشد. هم چنین به مقلد جائز نیست که در تمام مسائل بر وفق نفس اش از مذهبی، گل چین گل چین مسائل را اخذ نماید.

2- مردم در شناخت حکم شرعی دو دسته اند: یکی مجتهد و دوم اش مقلد است که سومی وجود ندارد؛ چرا که انسان آن چه را اخذ می نماید، به اجتهادش بوده و یا به غیر اجتهادش و از این دو حالت بیرون نیست. از همین خاطر، هر آن کسی که مجتهد نبود، مقلد می باشد و از هر نوعی که باشد؛ پس مسأله در تقلید، گرفتن حکم شرعی از غیر است؛ بدون در نظر داشت این که گیرنده مجتهد است و یا غیر مجتهد. برای مجتهد هم درست است که در یک مسأله از مجتهدین دیگر تقلید نماید؛ اگر چه که اهل

اجتهاد هم باشد. در همین حالت و در این مسأله مقلد است. از همین خاطر است که در یک حکم شرعی گاهی مقلد در آن مجتهد است و گاهی غیر مجتهد.

3- مجتهد کسی است که اهلیت اجتهاد را داشته باشد؛ یعنی این که معرفت کامل از زبان عربی، از اقسام کتاب و سنت، از شناخت کیفیت مقایسه ادله از جهت تعادل جمع و ترجیح و گذشته از این همه، توان استنباط را از احکام شرعی داشته باشد. این گونه مجتهد زمانی که در یک مسأله اجتهاد نمود، در همان حکم اجتهاد خود را انجام داد، برایش تقلید نمودن از دیگر مجتهد جواز ندارد. هم چنین ترک اجتهادش و عمل بر آن برایش جواز ندارد؛ مگر در این حالات: برایش آشکار شود دلیلی که بر آن در اجتهادش استناد نموده، ضعیف باشد. دلیل مجتهد دیگر از دلیل اش قوی تر باشد، در این حالت برایش واجب است، حکمی را که اجتهاد کرده ترک نموده و حکمی را اخذ نماید که دلیل اش قوی می باشد. ماندن برایش در حکم قبلی که اجتهاد نموده حرام است.

تمام این حالت زمانی است که مجتهد بالفعل دست به اجتهاد زده و اجتهادش در یک مسأله منتج به نتیجه شده باشد، هرگاه در زمینه اجتهادی نکرده باشد، برایش اجازه است تا از مجتهدین دیگر تقلید نماید. و یا این که هرگاه یک بار مجتهدی دیگری اجتهاد کرده است، دیگر برایش فرض نیست که اجتهاد کند؛ چون اجتهاد فرض کفائی بوده و فرض عین نمی باشد. پس هرگاه مجتهد مسأله ای را که بدان قبلاً اجتهاد صورت گرفته است، اجتهاد بار دوم برایش واجب نه؛ بلکه جائز است که یا خودش اجتهاد می کند و یا از دیگر مجتهدین در این مسأله اجتهاد می کند.

یعنی این مجتهد از رأی خود بنا بر یکی از گزینه های ترجیح که همانا قوت دلیل است، می تواند که انتقال نماید، برابر است حکمی استنباط شده خودش باشد و یا از مجتهد دیگر.

4- این واقعیت تقلید مجتهد است. غیرمجتهد دو نوع می باشد: (مقلد متبع و عامی) و برای هر کدام اش در وقت انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر شروطی دارند. انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر در تمام حالات بر مبنای خواست ها، خواهشات نفس و یا از جهت سهولت نمی باشد؛ بلکه برای مقلد متبع و عامی بر یک ترجیح شرعی استوار باشد.

مقلد متبع کسی است که بعضی از علوم معتبر شرعی را داشته باشد، از مهمترین آن:

الف- شناخت درست از زبان عربی تا حد انتقال مفاهیم را داشته باشد، قرآن را به عربی خوانده بتواند، امکان این باشد که حدیث را خوانده بتواند و معنی اش را به عربی بداند و هدف این نیست که تمام کلماتی را که در حدیث وارد شده بداند؛ بلکه قدرت این را داشته باشد که از یک کلمه عربی سؤال کرده و معنای آن را جست و جو نماید.

ب- شناخت مناسب تواتر، صحیح، حسن و ضعیف از احادیث؛ اگرچه که مدلول را توسط ترجمه هم باشد بداند. دیگر این که علم از کتب صحیح حدیث داشته باشد؛ مثلاً: حدیثی را در بخاری و یا مسلم می بیند، این را بداند که صحیح است. هم چنان حدیثی

را در ترمذی خواند و ترمذی آن را حدیث حسن گفت باید که مدلول آن را بدانند. با این وجود، معنای صحیح و حسن را از ضعیف درک نماید.

مقلد متبع می‌تواند که از رأی خود به معرفت دلیل‌اش از یک مذهب به مذهب دیگر انتقال نماید و حکمی را که دلیل‌اش را دانسته پیروی می‌نماید، بهتر از حکمی می‌باشد که دلیل‌اش را نمی‌داند؛ اگر از مذهبی بدون معرفت دلیل تقلید می‌نماید و اطلاع به مذهب یافت که دلیل‌اش را می‌داند، باید از مذهب پیروی نماید که دلیل‌اش را می‌داند و مذهبی که دلیل‌اش را نمی‌داند ترک نماید. یعنی این که مقلد متبع از رأی خود بنا بر یک ترجیح انتقال می‌نماید، این حالت برای مقلد متبع پیروی از حکمی است که دلیل‌اش را می‌داند و حکمی را ترک می‌نماید که دلیل‌اش را نمی‌داند.

مقلد عامی کسی است که بعضی از علوم معتبر در شریعت نزدش نمی‌باشد، شناختی از زبان عربی ندارد، ادله از کتاب و سنت نزد موجود نباشد و الله سبحانه و تعالی را قسمی عبادت می‌نماید که شیخ‌اش در همان مذهب برایش می‌گوید و مانند این گونه مقلد نمی‌تواند که از یک مذهب به مذهب دیگر در یک مسأله انتقال نماید؛ مگر به یک ترجیح و آن عبارت از اعتمادی است که نسبت به کسی که از وی تقلید می‌نماید، از حیث تقوی و حسن معامله داشته باشد. از شیخ جامع، از پدرش و یا کسی دیگری که عام مردم از وی قرآن می‌آموزند، تقلید می‌نماید.

مثلاً: به طریقه مذهب شافعی نماز می‌خواند، در این حالت از مذهب‌اش انتقال نمی‌کند؛ مگر این که قبلاً ذکر نمودیم. یعنی این که به مردی تعارف حاصل می‌نماید که از گروه قبلی کرده نسبت به تقواء و عدالت‌اش ثقه بوده و بر مذهب امام ابوحنیفه نماز می‌خواند و می‌بیند که با تقواتر از انسان قبلی است، به علمیت‌اش اعتماد می‌نماید و در دروس‌اش حضور پیدا می‌کند، محل اعتماد و اطمینان وی می‌گردد، در این حالت برایش جواز دارد که توسط ترجیح اعتماد و اطمینان در نماز خواندن‌اش از تقلید مذهب شافعی انتقال نماید.

خلاصه این که مقلد عامی بنا بر یک ترجیح که عبارت از شناخت انسان است که نسبت به تقواء، عدالت و علم فهم‌اش به وی اطمینان دارد، در این حالت برایش جواز دارد که از یک مذهب به مذهب دیگر انتقال نماید.

5- تمام این حالات وقتی می‌باشد که عمل‌اش نسبت به یک مجتهد اتصال یافته باشد و می‌خواهد که به مجتهد دیگر انتقال نماید؛ پس نیاز به یک ترجیح شرعی دارد که برابر است به معرفت دلیل باشد یا این که از مجتهد بدون فهم دلیل پیروی می‌کرد و یا این که نسبت اعتمادی بر دلیل این مجتهد نسبت به مجتهدی که تقلید می‌نماید، قوی‌تر است؛ اما اگر عمل‌اش نسبت به یک مجتهد اتصال نیافته باشد و نخستین بار است که می‌خواهد تقلید نماید؛ در این حالت نسبت به هر مجتهدی که به ادله و علمیت‌اش اطمینان دارد می‌تواند که از وی تقلید نماید.

بنابراین چه که قبلاً ذکر شد، جواب پرسش‌تان در ارتباط برادرانی که عربی را نمی‌دانند و خودشان را مقلد متبع می‌شمارند، از همین جهت ترجمه دلایل را خوانده از مذهب‌شان به مذهب دیگری انتقال می‌نمایند این است که واقعیت‌شان دلالت به مقلد متبع نمی‌نماید؛ چون عربی را نمی‌دانند و هم‌چنین تنها ترجمه کفایت‌کننده این نمی‌باشد که مذهب‌اش را ترک نموده به مذهب

دیگری انتقال نماید؛ بلکه مانند مقلد عامی به یک گزینهٔ ترجیح ضرورت می‌باشد که با اعتماد کامل عربی را بداند و دلیل را به عربی خوانده، توضیح و تشریح نماید، برای این که این مذهب ارجح‌تر نسبت به دیگر است. وقتی که به علم و فهم‌اش اطمینان حاصل کرد، در این حالت برایش جواز دارد که از مذهب‌اش به مذهب دیگری انتقال نماید.

خلاصه این که برادرانی که می‌خواهند از مذهب سابق‌شان به مذهب دیگر انتقال نمایند، تنها با خواندن ترجمه‌ای که عربی را نمی‌دانند، کفایت‌شان نمی‌کند؛ بلکه واجب است در نزدشان گزینهٔ از ترجیحات؛ مانند: مقلد عامی اضافه‌تر از ترجمه باشد. این نظر من پیرامون این مسأله است و الله سبحانه‌وتعالی دانای‌تر و حاکم‌تر است.

برادرتان عطاء بن خلیل ابوالرشته

15 جمادی‌الاول 1439 ه.ق.

1 فبروری 2018 م.

مترجم: احمد جبیر نوری